پریرا؛ متین، فهمیده و بازنده ۱۶

افسانه و حقیقت ۱۶

شب سفید ایتالیا ۱۷

هلال ماه، پشت هجده قدم ۱۸

گزارش خبرنگار شرق از دیدار آلمان- ایتالیا

توتی در نقش گریگوری پک

علی فولادی، آلمان: با بغل پای آموزشی دل پیرو، جام‌جهانی ۲۰۰۶ عملاً در آلمان به پایان رسید. آلمانی‌هایی که از گل اول ایتالیا شوکه شده بودند، با این گل از شوک خارج شدند و شکست را پذیرفتند. داشتند خود را برای ضیافت پنالتی که ژرمن‌ها هرگز در آن بازنده نبوده‌اند، آماده می‌کردند. پنالتی‌هایی که به لطف وجود یک دروازه‌بان غول‌آسا مثل لمن شانس پیروزی بیشتری را به آنها می‌داد. در کنار لمن هواداران متعصبی هم بودند که می‌توانستند مثل مسابقه با آرژانتین، حریف را تحت فشار قرار بدهند و همه چیز را به سود خود کنند. این خوش‌باوری اما با گل‌های واپسین گروسو و دل‌پیرو فراموش شد. آلمان دقیقاً در لحظاتی گل خورد که خود شهره به گل زدن در آن دقایق بود. شکست در این دقایق جداً برای تیمی که پابه‌پای تیم قدرتمند ایتالیا دوید و حتی بارها در آستانه گل زدن پیش رفته بود، خیلی تلخ به نظر می‌رسید. استادیوم ساده «وستفالن» در شهر دورتموند به این بهانه برای این دیدار انتخاب شده بود که به دلیل خوش‌یمنی‌اش تیم ملی آلمان را به سمت فینال برلین روانه کند. در یازده مسابقه‌ای که ژرمن‌ها در این ورزشگاه به میدان رفته بودند، فقط یک تساوی و باقی همه پیروزی به ثبت رسیده بود و به همین علت آن را «تئاتر رویاها»ی آلمان می‌نامیدند، اما در روز سه‌شنبه چهارم جولای، آنها در این تئاتر کابوس وحشتناکی را دیدند.

■■■

اما به راستی با این نتیجه تب جام‌جهانی در خاک آلمان کاملاً از بین رفت. تا پیش از این دیدار نیز حتی آن شور و اشتیاق همیشگی در شهرهای آلمان و چهره‌های مردمشان دیده نمی‌شد. جو ورزشگاه وستفالن نیز اصلاً با آنچه در ورزشگاه برلین رقم خورد، قابل قیاس نبود. آن دادوفریادهای عجیب و شعارهای «دویچلند... دویچلند» آرام گرفته بودند. همین اتمسفر هم به ایتالیایی‌ها کمک کرد تا سه‌شنبه‌شب خیلی تحت‌فشار قرار نگیرند. شاید در این شرایط حتی اگر آرژانتینی که در دور قبل مغلوب آلمان شد، جای ایتالیا بود، آن تیم هم می‌توانست به پیروزی چنگ بزند. با این وجود آلمانی‌ها کم و بیش در این بازی فضای مسابقه را در دست گرفته بودند و تیمشان را به جلو هل می‌دادند. به پشتوانه همان‌ها شاگردان کلینزمن که دقیقاً در فاصله ۱۲۵ روزی پیش از این با چهار گل مغلوب ایتالیا در دیدار دوستانه شده بودند، توانستند نمایش خوبی داشته باشند. این وضعیت البته برای لاجوردی‌پوش‌هایی که همیشه در بازی‌های داخلی خود با آن مواجه هستند، چندان دشوار نبود و به خوبی از پس آن برآمدند. آنها با دو گلی که به آلمان زدند، تمام آرزوها را از سر مردم آلمان پراندند و بعد از مسابقه دیگر نه صدای بوق ماشینی می‌آمد و نه فریادی. آنها راه خودشان را به آرامی گرفتند و رفتند. البته با سری افراشته. تیمشان در این دوره بالاتر از سطح انتظارات همه بود. طرفدارانشان هم همین‌طور.

■■■

بازی که تمام شد هیچ کدام از آلمانی‌ها فوراً ورزشگاه را ترک نکردند. به جرات می‌توان ادعا کرد که هیچ‌کس به سرعت ورزشگاه را ترک نکرد. تا چشم کار می‌کرد کسی در راه‌پله‌ها در مسیر خروج نبود. همه آنها ایستاده بودند و غم‌زده قهرمانانشان را تشویق می‌کردند. بازیکنان آلمان هم گرد آمدند و دور زمین قدمی زدند و به تسلی آنها جواب دادند. از بلندگوی ورزشگاه آهنگ «You,ll Never Walk Alone» به مفهوم «تو هرگز به تنهایی قدم نخواهی زد» پخش می‌شد. کسی هم به غیر از آن یکی دو نفری که مانیتور ورزشگاه نشان می‌داد، اشک‌آلود نبود. آلمانی‌ها با این حرکت در حقیقت یک درس دیگر به همه دادند و آن پذیرش تمام و کمال شکست بود. تمام آن خانواده‌هایی که بودند همدیگر را در آغوش گرفته بودند و این آهنگ ملایم را با تاب خوردن‌های آرام و دسته‌جمعی خود همراهی می‌کردند.

قرار داشتن در چنین فضایی هرکسی را تحت‌تاثیر قرار می‌داد. فضایی باشکوه‌تر از پیروزی و جشن. این فرهنگ فوتبال سالیان سال به ما منتقل نخواهد شد...

■■■

یورگن کلینزمن ظاهراً از اسکولاری یاد گرفته که کنار زمین باید مثل بازیکنانش در تکاپو باشد. او در کل بازی مرتب با بازیکنانش حرف می‌زد، داد می‌زد، از آنها می‌خواست چه کنند و چه نکنند. توپی از دست می‌رفت با دو دست سرش را می‌گرفت و افسوس می‌خورد و به هنگام به دست آوردن فرصت‌های گل هم از خود بی‌خود می‌شد. با این همه رفتارش با اسکولاری تفاوت بسیاری داشت. همیشه مثل بازی‌های قبل عین یک «نجیب‌زاده» واقعی بود. همان‌طور که وقتی خودش بازی می‌کرد نجابت را فراموش نمی‌کرد.

جوان‌تر که بود از دویدنش همه لذت می‌بردند. از پای تلویزیون طراوت دویدن‌های او محسوس بود. سرپنجه می‌دوید با گام‌های بلند و موهای زیبایش در هوا پیچ و تاب می‌خورد، با این همه همیشه مثل یک «جنتلمن» رفتار می‌کرد. حالا هم که کلینزی دوست‌داشتنی مربی شده و چهره‌اش آن نشاط گذشته را ندارد، این ویژگی از بین نرفته. به همین خاطر بعضی‌ها بدشان نمی‌آمد دست‌کم به خاطر او آلمان در این مسابقه هم سربلند باشد که چنین نشد و همان وعده قدیمی کلینزمن مبنی بر حضور آلمان در مرحله نیمه‌نهایی محقق شد. باید دید بعد از این جام سرنوشت او و تیم ملی کشورش به کجا خواهد انجامید، ولی به هر جهت او با این شخصیت همه‌جا یک پیروز خواهد بود.

بتهوون می‌گفت: «با رفتار نجیبانه می‌توان بر همه‌چیز فائق شد، حتی بر بدبختی.»

■■■

مارچلو لیپی اما در کنار زمین خیلی جنب و جوش نداشت. در عوض در درونش و در افکارش غوغایی بود. استاد لیپی در این بازی نشان داد در کجا ایستاده است. هر چند او مثل کلینزمن از ابتدا مجبور به خانه‌تکانی حسابی و یا رفرم در تیم نشد و کار او بیشتر تراش دادن الماس‌های در اختیارش بود، ولی تصمیم‌هایی که در چنین مسابقه حساسی گرفت عیار مربیگری او را نشان داد. ورود جیلاردینو که از نظر کیفی بسیار پائین‌تر از لوکا تونی است یکی از آن تغییر تاکتیک‌های مناسب بود. پشت‌سر «جیلا» یاکوئینتا که یک بازیکن سرعتی هم هست وارد میدان شد و در آن طرف جیلاردینو سمت دیگری از خط دفاعی آلمان را از راه زمین نشانه گرفت. در عین حال زامبروتای هنرمند شعاع حرکتی بیشتری یافت و بیش از پیش جلو آمد و در نهایت الساندرو دل‌پیرو جانشین سیمونه پروتا شد تا تکنیک و فانتزیسم و در ضمن قدرت ایتالیا در بازی زمینی مضاعف شود. تا پیش از آن لوکا تونی بلندقامت که می‌گفتند به خاطر بازی خوبش در برابر اوکراین احیاشده نتوانسته بود از پس متزلدر بربیاید و تمام توپ‌های بلند و زمینی او را مدافع خوب آلمانی دور می‌کرد، با این جابه‌جایی‌ها اما خط دفاعی ایتالیا از گوشه‌ها دور زده می‌شد و در این لحظات بود که توتی آن پاس‌های مینیاتوری خود را به عرضه می‌گذاشت. با بودن او کمال بی‌انصافی و بدسلیقگی است که بعضی‌ها گتوزو را نماد تیم ملی ایتالیا می‌دانند...

■■■

اگر توتی همین توتی بازی با آلمان باشد و اگر بوفون، زامبروتا و کاناوارو مثل همیشه باشند این ایتالیا را باید از الان فاتح جام هجدهم دانست. تمام این چهارنفری که ایتالیای لیپی روی آنها بنا شده فقط برای فوتبال بازی کردن و برای بردن به آلمان آمده‌اند. دیگر از آن موهای بلند گذشته‌شان خبری نیست و ظاهر یک ورزشکار واقعی را پیدا کرده‌اند. مخصوصاً توتی که تفاوت‌اش با توتی دو سال پیش از زمین تا آسمان است. بازیکنی که با تمام قابلیت‌هایش در مسابقات آاس‌رم دائماً در حال نق زدن بود و مثل شاهزاده‌ها ژست می‌گرفت، این‌بار نه تنها مثل یک سرباز می‌دوید، بلکه به جای زبانش، دوباره عقلش را به کار گرفته بود و همو هم در زمین با پاس‌هایش یک شب رویایی را برای ایتالیا ساخت. جدا از توتی، کاناوارو هم برگ برنده دیگری بود.

او در کل بازی مثل یک خروس جنگی بالا و پایین می‌پرید و یک‌تنه توپ‌های کلوزه و پودولسکی را برگشت می‌داد. روحیه و انگیزه‌ای که داشت خیلی شگفت‌انگیز بود. به هنگام پایان سرود ایتالیا نیز کاناوارو نمی‌توانست از پایین و بالا پریدن و روحیه دادن به بقیه صرف‌نظر کند. پیش از مسابقه که او و بوفون مثل سایرین مشغول تمرین بودند و با جدیت هم تمرین می‌کردند، این فکر به سرت می‌زد که چطور ستاره‌های ثروتمندی مثل آنها که به خیلی از موفقیت‌های شخصی و ورزشی رسیده‌اند این‌قدر انگیزه و عطش برای موفقیت دوباره دارند. جواب این سئوال را پیشتر دوستی گفته بود: «موفقیت مقصد نیست بلکه یک مسیر است.»

■■■

این بار هر چقدر ۶۵ هزار نفر تماشاگر آلمانی سر و صدا راه انداختند، نتوانستند داور مکزیکی مسابقه بنیتو آرکوندیا را تحت تاثیر قرار بدهند. از شروع بازی آلمانی‌ها سر هر صحنه کوچکی که به ضررشان گرفته می‌شد به حدی سوت می‌زدند که اگر داور تصمیمات خود را نقض می‌کرد، کسی متعجب نمی‌شد ولی داور مکزیکی هرگز اسیر این فضا نشد و حتی در کل مسابقه به آسانی و بدون استرس به آلمانی‌ها کارت زرد نشان می‌داد. یکی می‌گفت مافیای ایتالیا بعد از اعمال نفوذ بر سر محرومیت فرینگز داور مسابقه را هم تحت‌فشار گذاشته تا به سود ایتالیا سوت بزند! با وجود این ادعا اما داور هرگز اشتباه محسوسی نکرد و به آسانی سوت خود را زد. یکی از آلمانی‌هایی که ردیف جلوی خبرنگاران نشسته بود در هنگام حملات ایتالیا و یا تصمیمات خلاف انتظار داوری در سوت خود می‌دمید که نصف خبرنگارها چاره‌ای جز اینکه در بیشتر دقایق بازی گوش‌های خود را با دست بگیرند نمی‌دیدند و نصفی دیگر هم آرزو می‌کردند همه چیز به سود آلمان به پایان برسد.

■■■

شاهکار ایتالیایی‌ها در این بازی مثل داستان فیلم‌هایی بود که چند نفر کماندو به خاک آلمان می‌روند و ماموریتی را با موفقیت به آخر می‌رسانند. هرچند که تب جام‌جهانی مثل روزهای نخست نبود، اما با این وجود نام آلمان و حضور در نیمه‌نهایی جام‌جهانی کافی بود که آلمانی‌ها را قطار قطار روانه دورتموند در غرب آلمان کند. آلمانی‌ها پشت سر هم از قطارها پیاده می‌شدند و با آن زبان خشن خود داد و بیداد می‌کردند. این فریادها در دل سروصدای قطارهایی که می‌آمدند و می‌رفتند همان فضای فیلم‌ها را تداعی می‌کرد. اوضاع جوری بود که ناخودآگاه می‌گفتی ایتالیا هم مثل آرژانتین زیر این جو له خواهد شد. اما آن کماندوها کارشان را خوب بلد بودند. مثل فیلم «توپ‌های ناوارون» که گریگوری پک با همکاری یکی دو آدم باهوش دیگر مثل آنتونی کوئین، توپخانه آلمان را از کار می‌اندازد، فرانچسکو توتی در نقش گریگوری پک و البته به کمک چند نفری مثل زامبروتا، بوفون و کاناوارو این توپخانه را این بار در دورتموند از کار انداخت.

■■■

پیش از بازی که آلمان حذف نشده بود حرارت جام‌جهانی فروکش کرده بود چه برسد به الان که دیگر آلمانی هم در کار نیست و آنها به جای برلین راهی اشتوتگارت می‌شوند. در روزهای ابتدایی جام سوئیسی‌های زیادی بودند و البته اسپانیایی‌ها، مکزیکی‌ها، هلندی‌ها و البته چشم‌بادامی‌ها که یکی یکی خاک آلمان را ترک کردند و بازار جام‌جهانی از رونق افتاد. معلوم نبود که اگر آلمان هم خیلی زودتر حذف می‌شد، کشور چه فضایی پیدا می‌کرد. شاید حالا می‌توانیم به مسئولان فیفا و کمیته برگزاری مسابقات حق بدهیم که در این مدت تلاش خود را بر این گذاشته بود که تیم‌های بزرگ را حفظ کند و جادوی فراموش شده جام‌جهانی را بازگرداند. در غیر این صورت تا به امروز دیگر هیچ اثری از جام‌جهانی نبود. جامی که حتی برای خبرنگارها هم خسته‌کننده و طولانی شده. بین دو نیمه آلمان و ایتالیا لحظه‌ای استراحت و سر بر میز گذاشتن کافی بود تا خبرنگار بغلی با خنده حرف دل خودش را به زبان بیاورد: «یک جام‌جهانی خیلی خیلی طولانی، درسته؟!»

دقیقه صفر

زیبایی جام کجاست

مهدی زعیم‌زاده

جادوی جام‌جهانی باعث می‌شود که فوتبال نزدیک به یک ماه به اولویت اول زندگی مردم تبدیل شود. هر جا که می‌روی صحبت از فوتبال است حتی آنهایی که در چهار سال گذشته علاقه‌ای به تماشای دیدارهای حساس لیگ‌های اروپایی نداشته‌اند در هفته‌های گذشته حسابی فوتبالی شدند و بسیاری از بازی‌های جام هجدهم را به طور کامل دیدند. در واقع این خاصیت جام‌جهانی است که همه را شیفته خود می‌کند و حتی کار را به جایی کشاند که کوفی عنان هم صراحتاً اعلام کرد که به جام‌جهانی حسادت می‌کند. تقابل کشورها هر چهار سال آن قدر جذاب و هیجان‌انگیز است که برای کشیده شدن به سمت آن لازم نیست که یک هوادار فوتبال باشی. می‌توان گفت که جام‌جهانی دوران لذت‌بخشی برای تمامی بینندگان این رقابت‌ها است. حواشی و هیجان نبرد ۳۲ تیم را نمی‌توان نادیده گرفت اما آنچه هنوز در این جام نتوانسته هواداران واقعی فوتبال را راضی کند کیفیت خود مسابقات است. برای آنهایی که در طول فصل عادت دارند بازی‌های سطح بالای لیگ برتر، سری A، لالیگا و لیگ قهرمان را ببینند کیفیت بازی‌های جام‌جهانی به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. در واقع چنددوره‌ای که جام‌جهانی با افت کیفی قابل توجهی همراه شده جام‌جهانی ۹۴، ۹۸ و ۲۰۰۲ در سطحی به مراتب پایین‌تر نسبت به ادوار قبلی جام برگزار شد. در این جام‌جهانی هم تعداد بازی‌های تماشایی و باکیفیت انگشت‌شمار بوده. فیفا برای اینکه کیفیت بازی‌ها را بالا ببرد از فدراسیون‌ها خواست که لیگ‌های داخلی خود را تا ۲۶ اردیبهشت به پایان ببرند تا ستاره‌های فوتبال جهان با آمادگی کامل پای به آلمان بگذارند و همین مسئله باعث شد که تیم‌های بزرگ به مراتب بهتر از چهار سال گذشته خود باشند و در طول مسابقات نیز اختلافات قدرت تیم‌های بزرگ با آسیایی و آفریقایی‌ها به وضوح دیده شد. با این حال این بهتر شدن مدعیان نسبت به گذشته موجب شده که شاهد بازی‌های زیبایی باشیم و هیچ‌گاه آن دیدارهای کلاسیک دهه‌های گذشته تکرار نشد. واقعاً نمی‌توان گفت که از بین تیم‌های جام‌جهانی کدام یک بهتر از دیگری بودند و فوتبال بهتری ارائه کردند؟ اکثر تیم‌ها و حتی برزیل پرافتخار با انتظارات ما کیلومترها فاصله داشت و هیچ کدام از تیم‌ها در قواره یک تیم درجه یک و قهرمان ظاهر نشدند. حساسیت بازی‌های مرگ و زندگی مراحل حذفی نیز کار را بدتر کرد و موجب شد که بسیاری از بازی‌ها کم گل و کم طراوت از آب دربیاید. البته هیجان و حساسیت رقابت‌ها باعث می‌شود که تمامی بینندگان به‌رغم اینکه موقعیت گلی در بازی نمی‌بینند پای تلویزیون‌های خود میخکوب شوند. اما اگر بعداً دوباره فیلم بازی مشاهده شود می‌توانیم پی ببریم که بازی در چه سطحی بوده. نمایش پرتغال - انگلیس، آلمان - ایتالیا (در ۹۰ دقیقه) و آرژانتین - آلمان دیدارهایی بودند که تنها به واسطه هیجان‌شان تماشایی درآمدند والا از خود بازی یادگاری در ذهن‌مان باقی نمانده، در واقع صحنه‌هایی که از بازی‌های جام ۹۰ در خاطره فوتبالی‌مان نقش بسته خیلی پررنگ‌تر از همین جام‌جهانی است. بی‌دلیل نیست که میشل پلاتینی و دیگر بزرگان جهان صراحتاً بازی‌های جام را زیر سئوال می‌برند. زیباترین بازی جام هجدهم کدام بود؟ سئوال بسیار سختی است. عده‌ای پرتغال - هلند را انتخاب می‌کنند آن هم به دلیل درگیری‌های هیجان‌انگیز آن بازی است. شاید انتخاب بعضی‌ها فرانسه - برزیل باشد. احتمالاً این گروه تحت‌تاثیر نمایش سحرآمیز زیدان در آن بازی قرار گرفته و می‌توان ایتالیا و آلمان را به خاطر آن ۵ دقیقه آخرش انتخاب کرد. اما این بازی‌ها کجا و بازی‌های خاطره‌انگیزی که مثلاً از جام‌جهانی ۹۰ سراغ داریم کجا؟ آیا هیچ‌کدام از این بازی‌ها به پای بازی‌های آلمان - هلند، برزیل - آرژانتین، آلمان - انگلیس، ایتالیا - آرژانتین و... در آن جام می‌رسد. این درست است که مرگ و زندگی بودن بازی‌ها باعث شده که تیم‌ها با احتیاط کار کرده و دفاعی بازی کنند اما در مرحله گروهی چرا دیدار خاطره‌انگیز اسپانیا - نیجریه ۹۸ رقم نخورد؟ بازی‌های کم گل یک ایراد بزرگ جام هجدهم است و مسئولان فیفا را به فکر واداشته که با چه راهکاری کیفیت مسابقات را بالا ببرند. باید پذیرفت که تیم‌های ملی فاصله زیادی با تیم‌های بزرگ باشگاهی دارند و هیچ تیمی نمی‌تواند آن نمایشی را که از آن انتظار می‌رود ارائه کند. تیم‌های باشگاهی مدت زمان بیشتری صرف آمادگی خود می‌کنند اما مربیان ملی زمان کمتری برای آماده کردن تیم‌هایشان در اختیار دارند. همچنین از نظر بازیکن هم باشگاه‌ها شرایط بهتری دارند. انگلیس سال‌ها است که مشکل دروازه‌بان دارد و راه‌حلی هم پیدا نمی‌کند. نمی‌تواند برود و از یک کشور دیگر دروازه‌بان بیاورد اما تیمی مثل منچستر این مشکلش را با خرید فن دورسار هلندی حل کرد. در طول فصل گذشته بارسا با بازی‌های باشکوه خود همه را سیراب کرد اما هم‌اکنون هیچ‌کدام از تیم‌های حاضر در جام قادر نیستند ذره‌ای از آن نمایش تحسین‌برانگیز بارسلونا را به نمایش بگذارند و این همان نقطه ضعف بزرگ جام‌جهانی است. حتی بسیاری از ستارگان نمی‌توانند با پیراهن ملی آن درخشش بازی باشگاهی خود را تکرار کنند و نتیجه این می‌شود برزیلی که هنرمندانی چون کاکا و رونالدینیو را دارد برابر فرانسه به صورت ناامیدکننده‌ای شکست می‌خورد. در این میان سیاست و تاکتیک تیم‌ها هم باعث دفاعی شدن بازی‌ها شدند. تیم‌ها نمی‌آیند که ببرند بلکه برای نباختن پای به زمین می‌گذارند و نتیجه همین می‌شود که هر شب می‌بینیم. حسرت می‌خوریم چرا هیچ تیمی آرژانتین ۸۶، آلمان ۹۰ و حتی برزیل ۹۸ نمی‌شود و تیمی نمی‌آید که همه را تحت تاثیر قرار دهد. جام‌جهانی را دوست داریم به خاطر جذابیت‌اش نه کیفیت بازی‌هایش.